

گسترش آیین های درباری و جشن های ایران باستان در عهد آل بویه

محمدتقی ایمانیپور^۱

علی یحیایی^۲

زهرا جهان^۳

چکیده

به دنبال فتح ایران توسط مسلمانان و گرویدن اکثریت ایرانیان به اسلام، فرهنگ ایرانی تغییرات اساسی یافت. با وجود این، بخش چشم گیری از سنن و آداب ایرانی پیش از اسلام حیات خود را در کنار ارزش های جدید دینی، حفظ کرد. تحولات سیاسی و دینی در ایران باعث شد برخی از این سنت ها دست کم چندی فراموش یا کنار نهاده شود، اما پس از گذشت دو سده از فتح ایران و به دنبال روی کار آمدن حکومت های محلی، تلاش هایی برای بازبانی و گسترش دوباره سنت های باستانی ایران صورت پذیرفت. در این میان، آل بویه از جمله سلسله هایی بود که در این زمینه نقش برجسته ای داشت. زمام داران این سلسله ی محلی ایرانی، گام هایی اساسی برای احیا و حفظ آداب، رسوم و آیین های ملی که از زمان انقراض ساسانیان تا آن روزگار متروک مانده بود، برداشتند. پژوهش حاضر کوشیده است از رهگذر اطلاعات موجود در منابع تاریخی و پژوهش های مرتبط با این موضوع، و با استفاده از رویکرد تاریخی و مبتنی بر روش تحلیلی و توصیفی، چگونگی بازبانی و گسترش بخشی از سنن و آداب فرهنگی ایران باستان در عهد آل بویه را بررسی کند. تمرکز این بررسی بر آداب و تشریفات درباری، جشن ها و تفریحات عهد آل بویه است؛ و می کوشد میزان و زمینه های تأثیرپذیری این آداب و سنن از فرهنگ باستانی ایران را تعیین کند.

کلید واژه ها: آل بویه، آیین های ملی، آداب و تشریفات درباری، جشن های ایرانی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد mimanpour@hotmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند yayaiee89@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد z.jahan2010@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۵

مقدمه

ایرانیان از دیرباز دارای فرهنگ و تمدنی گران‌سنگ بوده و با تکیه بر هویت خویش در برابر حوادث سخت و سهمگین مقاومت کرده‌اند. یکی از رخداد‌های بزرگ تاریخ ایران تهاجم عرب‌های مسلمان از حدود سال ۱۲ هجری قمری و تصرف این سرزمین در طی سال‌های بعد است. این رویداد و پی‌گیری سیاست‌های عرب‌گرایانه و تبعیض‌آمیز از جانب خلفای اموی علیه ایرانیان، به پایان استقلال سیاسی و تزلزل پایه‌های فرهنگ ایرانی و دگرگونی‌های مهمی در زمینه‌ی آداب و سنن ایرانیان انجامید. به عبارت دیگر، تغییر دین به معنای پذیرش جنبه‌هایی از رفتارها، عادات و سلیقه‌هایی بود که یک ایرانی مسلمان را از یک غیرمسلمان متمایز می‌کرد. از طرف دیگر، تعصبات قومی و نژادی حاکمان اموی و برکناری ایرانیان از صحنه‌ی سیاست، مانع از تداوم و گسترش برخی از آداب و عادات گذشته ایرانی شد. با این حال، با تضعیف اقتدار دستگاه خلافت در سده‌های سوم و چهارم هجری، شماری از امیران محلی و وابستگان به خاندان‌های کهن ایرانی که داعیه‌ی استقلال داشتند، در راه بازیابی و احیای آیین‌های ایرانی کوشیدند؛ از جمله، آل بویه با استفاده از توانمندی‌های نظامی و سیاسی خویش و اوضاع مساعد زمانه، به دستاوردهای چشم‌گیری در این زمینه دست‌یافت. این پژوهش می‌کوشد برخی از اقدامات پراهمیت امیران آل بویه در زمینه‌ی احیای آیین‌های باستانی را بررسی کند؛ و بر این اساس، آیین‌های درباری، جشن‌ها و سرگرمی‌های دربار آل بویه را در کانون توجه خود قرار داده است. با این هدف، ابتدا نگاهی گذرا به پیشینه‌ی تاریخی خاندان آل بویه و علل و زمینه‌های بازیابی فرهنگ ایران باستان در این دوره خواهیم داشت، و سپس با استناد به شواهد تاریخی، گسترش آیین‌های درباری و جشن‌های ایران باستان در این دوره را بررسی می‌کنیم.

پیشینه‌ی تاریخی آل بویه

آل بویه منسوب به ابوشجاع بویه، پسر فناخسرو دیلمی و از طایفه‌ی «شیر زیل آوند» بودند. خاستگاه آنان سرزمین دیلم بود و به اقوام دیلمی، از کهن‌ترین اقوام ایرانی، تعلق داشتند. «دیلم» نام منطقه‌ای کوهستانی و جنگلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر و سکونت‌گاه دیلمیان بود که از جانب شرق به طبرستان، از غرب به گیلان، از جنوب به جبال و از شمال به دریای خزر محدود می‌شد. شرایط معیشتی منطقه‌ی دیلم چندان مطلوب نبود و از این رو، پسران بویه «علی، حسن و احمد» نیز مانند نیاکان خود و به برکت برخورداری از مهارت‌های نظامی برآمده از شرایط جغرافیایی زادبومشان، خدمت نظامی در سپاه سلسله‌های اسلامی

محلی، مانند سامانیان و زیاریان را به عنوان سربازانی مزدور، راهی برای تأمین زندگی خویش یافتند. اما آنان به صرف خدمت بسنده نکردند. از این رو، پس از مدتی با بهره‌گیری از رقابت‌های فرمانروایان محلی و کسب وفاداری مردم دیلم، در اندیشه‌ی حکومت افتادند و با تصرف شیراز در سال ۳۳۲ ق. سلسله‌ای بنا نهادند که تا سال ۴۴۸ ق. پایدار ماند.

بنیان‌گذاران سلسله‌ی آل بویه پس از گسترش قلمرو فتوحات خود، حکومت بر ولایات تصرف‌شده را میان خود تقسیم کردند؛ وضعیتی که تا سال‌های پایانی حکومت این سلسله ادامه یافت؛ و در این مدت، چهارده تن از فرزندان آن‌ها هریک بر بخشی از ایران که قلمروی گسترده از مرکز این سرزمین تا نواحی‌ای در میان‌دورود و شمال عمان را دربرمی‌گرفت، حکومت کردند. بر همین اساس، در منابع، از حکومت آنان با عنوان‌های مختلفی نظیر دیلمیان فارس (شیراز)، دیلمیان جبال (ری، همدان، اصفهان و قم) و دیلمیان عراق و خوزستان یاد شده است.

نقش آل بویه در احیای فرهنگ ایران باستان

در دوره‌ی فرمانروایی امیران آل بویه شرایطی فراهم شد تا بسیاری از سنن درباری و جشن‌های ایرانی بار دیگر احیا شود. در این میان، موقعیت جغرافیایی سرزمین دیلم (خاستگاه آل بویه) را - که از نفوذ مستقیم فاتحان عرب، برکنار و هنوز شاهد سرزندگی فرهنگ کهن ایرانی در آن سرزمین بود- در برانگیختن امیران آل بویه به احیاء فرهنگ ایرانی می‌توان مؤثر دانست. با وجود این، به نظر می‌رسد عوامل پرشمار دیگری نیز در این زمینه وجود داشت که لازم است تاثیر آن‌ها بر روی آوردن امیران آل بویه به احیای میراث فرهنگی ایران باستان بررسی شود. هرچند بررسی مفصل این زمینه‌ها و علل، خود مطالعه‌ی جداگانه‌ای می‌خواهد، در این‌جا فهرست‌وار به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

برپایه‌ی گزارش مورخانی چون مسکویه، امرای مسلمان از عهد خلافت عمر و توسط مشاوران ایرانی خود، با نظام کشورداری ایران پیش از اسلام، آشنا شدند و از همین زمان نیز نفوذ ایرانی‌ها در دستگاه فرمانروایی اعراب بالا گرفت. علاقه‌مندی خلفا و در رأس آنان معاویه به ایجاد دربار باشکوه، زمینه‌ساز جذب گروهی از ندیمان، مشاوران و دبیران ایرانی به دربارها شد که در گسترش آداب و رسوم باستانی نقش داشتند. در مقاطع بعدی نیز شاهد حضور پیرنگ برخی خاندان‌های ایرانی نظیر برمکیان در دربار خلفای عباسی هستیم که به نوبه خود در گسترش سنن درباری ایرانی در دستگاه عباسیان سهیم بودند. اما به نظر می‌رسد در دوره‌ی آل بویه، امیران این سلسله فرصت یافتند تا خود رسم و آیین‌های درباری ایرانی را در دربارهای خود احیا کنند. آنان به سبک شاهان پیشین ایران لباس پوشیدند، تاج بر سر نهادند، و حتی بازی‌ها و سرگرمی‌های آن دوره را تقلید کردند. پیش از ایشان، دیگر سلسله‌های محلی ایرانی

نیز مانند صفاریان، طاهریان و سامانیان در این زمینه گام‌هایی برداشته بودند. افزون بر این، تداوم حیات فرهنگی اقلیت‌های دینی ایرانی و در رأس آنان زرتشتیان تا این دوره، وجود آثار باشکوه باستانی به ویژه در منطقه فارس (مهمترین مرکز سیاسی آل بویه) و همچنین انتقال تاریخ‌نویسی از سیره‌نویسان و اهل حدیث، به دبیران و دیوانیان درباری مانند ابوعلی مسکویه، که تعلق خاطری به اندیشه‌های ایران‌شهری داشتند، هریک در فراهم کردن زمینه‌ی احیا و گسترش آیین‌های درباری و جشن‌های ایران باستان نقش موثری داشت. در ادامه به نمونه‌هایی از این آیین‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- آداب و تشریفات درباری

آداب و رسوم را می‌توان بخشی از هویت فرهنگی، همچون زبان و نژاد به شمار آورد، که وسیله‌ی شناخت و تمییز ملت‌ها از یکدیگر هستند و حفظ آن‌ها نشانه‌ی هویت هر قوم و ملیتی است. برخی امیران آل بویه با درک این مهم، علاوه بر حفظ و تداوم آداب و سنن باستانی ایران، برخی از رسوم و عادات پیشین را که فراموش شده بود بازیابی کرده و رواج دادند. آداب و تشریفات درباری نیز بخشی از این سنن باستانی ایرانی بود. آل بویه با آن که مسلمان بودند و شعائر اسلامی را پاس می‌داشتند، در برگزاری و زنده گرداندن آیین‌های ایرانی نیز سخت پای می‌فشردند و در این زمینه از سنت‌های درباری کهن ایرانی به ویژه آیین تاج‌گذاری شاهان ساسانی، گرامی‌داشت شاهان، داشتن دربارهای باشکوه و سنت ارسال هدایا پیروی می‌کردند.^۱

تاج‌گذاری: در دربار آل بویه بیش از هر تشریفات دیگری، توجه و دقت ویژه‌ای به جشن تاج‌گذاری وجود داشت. تداوم ضرب سکه‌هایی با نقش شاهان تاج‌دار در بخش‌هایی از شمال شرقی ایران و آسیای میانه در سده‌های اول تا چهارم هجری،^۲ نشانگر آن است که تاج‌گذاری خود جلوه‌ای از قدرت و بزرگی سلطان بوده است. از این رو بود که رکن‌الدوله تاج بر سر نهاد و بر نشان‌های خود علاوه بر نقش‌نمودن تصویر تاج‌دار تمام‌رخ خود، به خط متصل پهلوی عبارت « فره شاهنشاه افزود» را برای خود به کار برد^۳ که در واقع، الگوبرداری از سکه‌های خسرو دوم بود. عضدالدوله نیز علاوه بر این که در مراسم تاج‌گذاری خود از تاج‌های مرصع و تزیین شده با

^۱ . رویگر، اقدامات سیاسی، ۶۰.

^۲ . دریایی، ۲۰-۲۲.

^۳ . همان، ۱۹.

سنگهای قیمتی به شیوهی قدیم استفاده می‌کرد؛ در دربار عباسی ترتیب امور را به گونه‌ای چید که وانمود شود خلیفه تاج بر سرش گذاشته است.^۱ او در کتاب‌ها و تاریخ‌های قدیم چون تاریخ طبری خوانده بود که تاج پادشاهان ساسانی را موبد موبدان بر سرشان می‌نهاد. به همین دلیل ترجیح می‌داد این مقام رسمی را از دستان خلیفه به عنوان عالی‌ترین مقام روحانی دریافت کند.^۲ او همچنین هنگام پوشیدن خلعت اهدایی خلیفه و گذاشتن تاج، به خادمان دربار سپرده بود که یکی از زلف‌هایش را که آراسته به جواهر بود، آزاد گذارند تا بنا بر قراری که از قبل بر سر آن توافق شده بود، در پایان مراسم خلیفه به دست خود آن زلف را زیر تاجش ببندد. این کار بدان منظور صورت گرفت تا مردم گمان برند که در واقع خلیفه خود تاج بر سر عضدالدوله نهاده است. امیر بویه برای اطمینان از این که همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت و یقین کامل بیابد که زلف زیر تاج بسته نشده است، دو تن از کارگزاران بلندمرتبه خود را به تالاری برده بود که قرار بود در آن جا خلعت بپوشد.^۳

این قسمت از تشریفات درواقع بخشی از آیین تاج‌گذاری ایرانی بود که در دربار خلیفه شناخته نبود و او بی‌آن‌که از مفهوم کاری که بدان خوانده شده بود، آگاه باشد با آن موافقت کرده بود. اما از نظر عضدالدوله این اقدام کوچک، اهمیت بسیار داشت. زیرا وی در برابر چشمان ندیمان و اتباع خود، به دست خلیفه تاج شاهی بر سر می‌نهاد.^۴ این انتصاب در نظر عضدالدوله نه تنفیذ قدرت، که تقلیدی از آیین تنفیذ و مسح شاهنشاه ایران قدیم به دست موبد موبدان قلمداد می‌شد.^۵ مشابه چنین مراسمی برای ابونصر خسرو فیروز ملک الرحیم و شرفالدوله دو تن از دیگر بویه‌یان صورت گرفت.^۶ بهره‌گیری از تخت فرمانروایی نیز شیوهی پادشاهان پیش از اسلام و غیر عربی به شمار می‌آمد. ایشان بر تخت‌های زرین می‌نشستند و بزرگان مملکت و رجال برجسته در اطراف مجلس روبه‌روی کرسی قرار می‌گرفتند. امیران و پادشاهان دیلمی نیز در آیین‌های رسمی خود تاج بر سر نهاده، بر تخت می‌نشستند و غلامان به خدمت ایشان می‌ایستادند.^۷ به گزارش هلال صابی، صمصام‌الدوله بر تخت زرینی می‌نشست که زیر آن نهی

^۱ . ترکمنی‌آذر، ۲۳۸.

^۲ - Busse, 51.

^۳ . صابی، ۶۲.

^۴ . بوسه، ۲۳۹/۴؛ متر، ۱۶۷/۱.

^۵ . کرمر، ۸۶.

^۶ . رودزوری، ۱۴۱؛ ابن جوزی، ۱۳۶/۸؛ فقیهی، آل بویه، ۲۳۶ و ۲۷۲.

^۷ . فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۱۵؛ ناجی، ۱۶۷.

[آب‌نمایی (۴)] از سرب وجود داشت، و در برابر او آتشدان‌هایی زرین بود که تکه‌هایی عود در آن می‌سوخت و بوی خوش پراکنده می‌کرد.^۱

سنت گرامی‌داشت پادشاه: تعظیم و بزرگداشت پادشاهان، یک رسم باستانی در ایران و تا پیش از اسلام همواره معمول بود، زیرا در اندیشه‌ی ایران‌شهری «سرشت شاهان جز سرشت مردم» معرفی شده است.^۲ پادشاهان که در این اندیشه خویشتن را شریف‌تر و برتر از همه می‌انگاشتند، برای نمایاندن این شرافت در رفتار برای خود امتیازات و تشریفات ویژه‌ای وضع و تعریف می‌کردند. به گزارش هرودت، دیاکو (نخستین شهریار تاریخ ملی ایران) نخستین کسی بود که در این راستا مقررات و تشریفات وضع کرد:

«هیچ کس حق نداشت مستقیماً با پادشاه تماس‌گیرد و در هر مورد باید اشخاص تقاضای خود را به وسیله مکتوب و پیغام به اطلاع او می‌رساندند. دیگر کسی نمی‌توانست پادشاه را به آسانی ببیند، و از این به بعد برای همه کس خندیدن و آب دهان افکندن در حضور پادشاه عملی ناشایست شمرده می‌شد. علت این که دیوکس [دیاکو] این تشریفات را برای خود قائل شد آن بود که آن‌هایی که با او هم سن بودند و از یک سفره با هم غذا خورده بودند و از حیث شایستگی و اصالت خانوادگی خود را از او کم‌تر نمی‌دانستند او را زیاد نبینند تا احساسات رشک و حسد آن‌ها به جوش آید و بر ضد او توطئه‌ای ترتیب دهند، چه اگر مدتی او را نمی‌دیدند، کم‌کم او را موجودی غیر از خود می‌دانستند.»^۳

موضوع احترام نسبی برای شاهان ایران دوره‌ی اسلامی درست به همان صورتی که در ایران پیش از اسلام معمول بود، باقی مانده بود. از این رو، آل بویه نیز کوشیدند با رساندن نسب خود به شاهان ساسانی، احترام ایرانیان عصر خود را جلب کنند.^۴ آنان با ایجاد دربار در شیراز و ری، تأسیس «دارالمملکه» در بغداد^۵، تجملات این دربارها^۶ و نیز با انتخاب عنوان «شاهنشاه» در برابر خلافت^۷، بر شکوه خود در نظر خلیفه و مردم می‌افزودند. این موضوع حتی در ادب و زبان عرب شیوع یافت، چنان‌که شاعران و نویسندگان زبردستی چون ابراهیم صابی، ابوالقاسم زعفرانی

^۱ . صابی، ۱۲؛ ترکمنی آذر، ۲۳۸.

^۲ . مسکویه، ۱/ ۱۱۴.

^۳ . هرودت، ۱/ ۱۸۸.

^۴ . رویگر، تاریخ تحولات سیاسی، ۳۹.

^۵ . مسکویه، ۲۳۱/۶؛ کاهن، ۱۵۴-۱۶۵.

^۶ . صابی، ۱۲-۱۰.

^۷ . دریایی، ۱۷-۲۳.

و متنبی، در این زمینه اشعار نغز و پرمعنایی سرودند که بخش‌هایی از آن در *یتیم‌الدهر* ثعالبی آمده است.^۱

تصور اغراق‌آمیز عضدالدوله از قدر و اعتبار خویش بود که سبب شد در سال ۳۷۰ قمری هنگام بازگشت از همدان، پیکی نزد خلیفه‌ی طائع بفرستد و او را ملزم کند که به اسقبالش بشتابد. عضدالدوله مدعی منزلت پادشاهان بزرگ ساسانی بود و طالب همان احترامی بود که به آن‌ها روا می‌شد.^۲ همچنین هنگامی که پس از شکست دوباره، عضدالدوله وارد بغداد شد تلاش کرد طی مراسمی شبیه به تشریفات درباری دوره ساسانی نزد خلیفه برود. به همین دلیل، در مورد باریابی‌اش به دربار خلیفه به رعایت دو شرط اصرار ورزید، یکی این که مانند شاهان ساسانی آن‌گونه که در نقش‌برجسته‌های فارس ترسیم شده است، سواره به تالار خلیفه رود و ثانیاً، برای آن که هنگام زمین‌بوسی در برابر خلیفه، اتباعش وی را نبینند، پرده‌ای میان او و آن‌ها بیاویزند تا مبادا به حشمت و شوکتی که به هم رسانیده بود، آسیبی برسد.^۳

امیران آل بویه مانند پادشاهان عهد باستان با موکبی پرشکوه و جلال حرکت می‌کردند. سپری زرین و بلند که بیضی‌شکل بود در جلو امیر کشیده می‌شد و آیین استقبال از او در حالی انجام می‌شد که به هنگام ورودش، شهر آذین‌بندی شده بود و مردم، شادمانه بر او زر و سیم نثار می‌کردند و پیشاپیش امیر گروهی طبل می‌نواختند.^۴ همچنین تشریفات ورود به حضور خلیفه یا پادشاه را که هلال صابی در کتاب *رسوم دارالخلافه* به تفصیل ذکر کرده است، نشانه‌ی دیگری از تداوم این سنت، توسط حکام آل بویه می‌توان دانست. افزون بر این، باریابی درباریان برای سلام بر امیر، رسمی معمول بود و وزیران و امیران و کسان دیگر که به حضور شاه می‌رسیدند بایستی به رسم اطاعت و تعظیم زمین را می‌بوسیدند.^۵ این در حالی بود که مسلمانان اولیه، خاک‌بوسی در برابر مخلوق را گستاخی در پیشگاه خالق تلقی می‌کردند و رسم نداشتند زمانی که به پیشگاه بزرگی وارد می‌شوند، زمین را بوسه دهند.^۶

آداب باریافتگان به دربار عضدالدوله نیز جای تأمل داشت. ایشان در هر حال بایستی از لحاظ لباس و هیکل پاکیزه می‌بودند، با وقار گام برمی‌داشتند، بوی خوش زده بودند، تا پادشاه چیزی از آنان نپرسیده بود لب به سخن نمی‌گشودند، هنگام جواب دادن نه صدا را زیاد بلند

^۱ . فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۸۷.

^۲ . ابن جوزی، ۱۰۴/۷؛ کرمر، ۸۵ و ۳۷۲؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۵۹.

^۳ . صابی، ۵۹؛ بوسه، ۲۳۸/۴؛ ترکمنی‌آذر، ۱۸۱.

^۴ . چیت‌ساز، ۱۵۱؛ ناجی، ۲۹۹-۳۰۰.

^۵ . مسکویه، ۱۶۰/۶؛ ناجی، ۱۶۸.

^۶ . صابی، ۲۱؛ متر، ۱۶۶/۱.

می کردند و نه خیلی کوتاه، بلکه به آن اندازه که سلطان سخن ایشان را به خوبی می شنید. موقع سخن گفتن فقط به شخص سلطان نگاه می کردند، دست و دیگر اعضا را تکان نمی دادند، در مجلس سلطان با کسی سر به گوشی نمی کردند، هیچ گاه نمی خندیدند، و در حضور سلطان کسی را به کنیه نمی خواندند.^۱ افزون بر این، باریافتگان در حضور سلطان می بایست حتماً کلاه یا عمامه بر سر داشتند و گرنه مجازات می شدند. چنان که ابوالهیثم به خاطر برداشتن عمامه اش از سر (در زمان ورود به سرای عضالدوله که نوعی بی احترامی به امیر تلقی می شد) مجازات شد.^۲

اعتلای شکوه و جلال دربار: شهریاران ایران در گذشته برای حفظ هیبت و حیثیت خویش سعی فراوان در اعتلای جلال و شکوه دربار خود داشتند، زیرا آن را حافظ نظام سلطنت می دانستند. آل بویه نیز به استفاده از اشیای نفیس و تجملی، عود و عطر و دیگر تجملات درباری، شبیه آنچه که در دوره ساسانی مرسوم بود، دامن زدند.^۳ گزارش شده است عضالدوله کاخی بنا کرده بود که ۳۶۰ اتاق داشت، به این منظور که هر روز از سال را در یکی از آن ها به سر برد. در این کاخ برای جلوگیری از گرمای تابستان بادبزن هایی از پارچه های کتان تعبیه کرده بودند که با لوله های آب مرطوب می شد و هنگامی که از یک سوی اطاق به سوی دیگر به حرکت در می آمدند، هوا خنک می شد.^۴ همچنین هلال صابی از فرش های عضدی و پرده های پرنیان دربار عضالدوله و آتشدان های زرین دربار صمصام الدوله که عود در آن ها می سوخت، یاد کرده است.^۵ فیروزه و نقره، بردگان و کنیزان و غلام بچگان، پارچه های ابریشمی، پوست خز، پوست سمور، مشک، عود و کافور، دیگر کالاهای تجملی و اشیای نفیسی بود که به همین منظور از نقاط مختلف وارد قلمرو آل بویه می شد.^۶

سنت ارسال هدایا برای پادشاهان: در ایران باستان ارسال هدایا برای پادشاه رسم بود و فرستادگان و هیأت های ممالک دیگر از جمله پادشاه روم هدیه ها و تحفه هایی برای انوشیروان فرستاده بودند؛^۷ گویا عضالدوله که از اشاره های آثار ادبی و تاریخی به این رسم آگاهی داشت،

^۱ . صابی، ۲۱ - ۲۵؛ فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۲۱۶.

^۲ . صابی، ۵۶ - ۵۷؛ چیت ساز، ۱۵۱.

^۳ . ترکمنی آذر، ۲۳۸؛ یحیایی، ۱۷۸.

^۴ . مقدسی، ۲ / ۶۶۸ - ۶۶۹.

^۵ . صابی، ۱۱ - ۱۲؛ ترکمنی آذر، ۲۳۸.

^۶ . یحیایی، ۱۷۸.

^۷ . مسعودی، ۲۵۹ / ۱.

درصد بر آمد آن را نیز در دربار خویش احیا کند. به دستور او صندوقی در روم پنهان کردند محتوی پیش‌گویی‌ای بدین مضمون که: «در فلان تاریخ که موافق جلوس عضالدوله بر تخت سلطنت شیراز است، پادشاهی پیدا شود موصوف به صفات چنان و چنین و اسم و لقب او آن و این و همچنان که اسکندر عرصه‌ی ربع مسکون بگرفت او نیز معموره‌ی عالم در تحت تصرف آورد. هر پادشاه که کمر اطاعت او بر میان بست و باج و خراج به وی دهد از صدمات لشکرش ایمن گردد و هر که در مقام تمرد و عصیان آید به خسران و خذلان مبتلا شود». او با این شگرد تلاش کرد که امپراتور را ترغیب سازد که هدایایی برای او که فرزندی از سلاله پادشاهان باستانی ایران است بفرستد.^۱ بدین گونه بود که نه تنها پادشاهان روم شرقی برای او هدیه می‌فرستادند، بلکه یکی از مدعیان پادشاهی روم به او پناهنده شد.^۲

تبادل هدایا میان دو فرمانروای هم‌رتبه و یا ارسال آن به فردی عالی‌رتبه‌تر در هنگام بار عام، بخشی از تشریفات ثابت دربارهای ایرانی بود. حتی برخی از هیأت‌های اعزامی تنها به همین منظور فرستاده می‌شدند.^۳ آل بویه در روابط سیاسی نیز از سنت‌های ساسانی در مقیاس مقیاس وسیع اقتباس کرده بودند. آنان برای سر و سامان دادن به روابط سیاسی به تدریج این رسم قدیم سلاطین ساسانی را به کار بردند که یکی از افراد مورد اعتماد، پرتجربه و جهان‌دیده را - که اغلب از میان فقیهان بود - همراه قاصد - که نماینده‌ای از دیوانیان یا کارکنان دربار بود - می‌فرستادند، تا پس از بازگشت، سخن قاصد را با آنچه آن فرد مورد اعتماد می‌گفت تطبیق دهند. برای استقبال از هر فرستاده نیز تشریفات بسیار کهنی که در عهد هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان معتبر بود، رواج داشت.^۴

۲- پوشاک امیران آل بویه

علاوه بر بازیابی آیین شهریاری، یکی دیگر از سنت‌های فرهنگی ایران باستان که در دوره‌ی آل بویه مورد توجه امرای این سلسله قرار گرفت، تقلید از شیوه‌ی لباس پوشیدن شاهان و درباریان پیشین، آیین شکار و تیراندازی بود. یکی از رسوم ایرانیان باستان این بود که هر طبقه لباس مخصوص خود را داشتند، تا چون یکی از افراد صنفی به حضور پادشاه می‌رسید، پادشاه از روی لباس متوجه می‌شد آن فرد چه شغل و صنعتی دارد. در عهد آل بویه نیز شاهد احیای

^۱ . میرخواند، ۴ / ۱۵۲ - ۱۵۳.

^۲ . ابن اثیر، ۱۱۷ / ۱۵؛ فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۸۰.

^۳ . اشپولر، ۱۶۴ / ۲ - ۱۶۶.

^۴ . اشپولر، ۱۶۱ / ۲؛ هاخ‌مایر، ۲۴۰.

این قاعده‌ی باستانی در نوع پوشش اصناف و طبقات مختلف هستیم^۱. امیران آل بویه قبا می‌پوشیدند که پوشیدن آن در ایران از قدیم معمول بوده است^۲. این قبا کوتاه و تا حد زانو بود و معمولاً جلو باز با آستین‌های کوتاه تا بالای آرنج و دارای شکاف در دو طرف پهلو از کمر تا پایین برای راحت حرکت کردن و سهولت در اسب سواری بود^۳. همچنین گاه سلاطین آل بویه خفتانی که خلفای عباسی هدیه می‌دادند بر تن می‌کردند^۴. این جامه که از قدیم در ایران معمول بوده، نوعی جامه‌ی جنگی از جنس پشم^۵ یا از پارچه‌ی نازک ابریشمی (قصب) بود^۶. این جامه کوتاه و تا حد ناف یا کمر بود که نیاز به بریدن و دوختن نداشت زیرا آن را به صورت یکدست می‌بافتند. معمولاً آستین نداشت و یا این که آستین‌هایی بسیار کوتاه و چسبیده به سرشانه داشت^۷. همچنین در فصل‌های سرد، روپوش بلندی که سراسر بدن را می‌پوشاند از جنس پشم به نام «کسا» بر تن می‌کردند^۸. اما ظاهراً در نیمه‌های قرن چهارم، جامه‌ی سلاطین سلاطین تا حدی تغییر یافت و بیش‌تر گرایش به پوشیدن لباس مردم دیلم و قبا و کسای مازندرانی پیدا شد^۹.

سلاطین آل بویه از نخستین سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام بودند که کمربندی چرمی و مرصع و شمشیری با حمایلی از چرم یا از پارچه‌ی ابریشمی به شیوه ایرانیان باستان به کمر می‌بستند^{۱۰}؛ زیرا اعراب شمشیر را به شانه و یا گردن می‌آویختند و از زمان متوکل عباسی رسم شد که همچون ایرانیان به کمر می‌بستند^{۱۱}. کفش‌ها و موزه‌های ایشان کوچک‌تر از کفش‌های خراسانیان، اما با ساق‌های تنگ و نوک‌تیز بود که گاه بر آن سنگ‌های قیمتی از زمرد و یاقوت و لاجورد و مروارید می‌گذاشتند. این کفش‌ها ساخت سرزمین فارس بود^{۱۲}.

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۲۳۹.

^۲. اصطخری، ۱۲۰؛ جیهانی، ۱۲۰؛ ابن حوقل، ۵۷.

^۳. چیت‌ساز، ۱۴۸-۱۴۹.

^۴. ابن جوزی، ۸/ ۱۳۶.

^۵. چیت‌ساز، ۳۸.

^۶. فقیهی، آل بویه، ۳۴۱.

^۷. چیت‌ساز، ۱۴۹.

^۸. همان، ۱۴۸.

^۹. ابن حوقل، ۵۷.

^{۱۰}. اصطخری، ۱۲۰؛ جیهانی، ۱۲۰؛ ابن حوقل، ۵۷.

^{۱۱}. چیت‌ساز، ۸۹.

^{۱۲}. ابن حوقل، ۵۷؛ فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۲۳۹؛ چیت‌ساز، ۱۴۹.

البته لباس وزیران و کاتبان نیز در این دوره دچار تحول شد که احتمالاً شباهت بسیار به لباس وزیران و کاتبان در دوره‌ی ایران باستان داشت. وزیران ایران در این زمان دراعه‌ای با آستین گشاد و سیاه‌رنگ^۱ و قبایی که شاه بویهی به آنان خلعت داده بود، بر تن می‌کردند و بر آن شمشیر و کمربندی که هر دو به طلا آراسته بود می‌بستند^۲. همچنین عمامه‌ای بزرگ و سیاه‌رنگ به صورت تحت‌الحنک‌دار (یعنی یک سر عمامه را از زیر چانه بگذرانند و به پشت شانه بیندازند) بر سر می‌گذاشتند. البته گاه برخی از وزیران به ویژه آنانی که از عالمان محسوب می‌شدند، همچون صاحب بن عباد، طیلسان می‌پوشیدند که البته این لباس را ظاهراً هنگام تدریس بر تن می‌کردند^۳؛ چرا که ابن‌حوقل بیان کرده، کاتبان فارس و عراق طیلسان نمی‌پوشند^۴.

۳- تفریحات و سرگرمی‌ها

انواع مختلفی از تفریحات در جامعه ایران و در دربار آل بویه رواج داشت که پیشینه‌ی بسیاری از آن‌ها به عهد باستان باز می‌گشت. از جمله‌ی این‌ها باید از انواع مسابقات ورزشی چون بازی گوی و چوگان، شکار، شنا، تیراندازی، سوارکاری و کشتی نام برد. ایرانیان عهد باستان علاوه بر آموزش‌های اخلاقی، به ورزش و تربیت بدنی اطفال خود نیز توجه داشتند. زیرا معتقد بودند، چون ما دارای جسم و روح هستیم، باید قوای جسمانی و روحانی خود را حفظ نماییم؛^۵ افزون بر این، ورزش را برای آماده‌کردن سپاهیان ورزیده و قوی برای دفاع از سرزمین و خدمات نظامی ضروری می‌دانستند. نظر به این که عرب‌ها نیز در عصر استیلای خود بر ایران چنین برداشتنی از ضرورت مهارت جسمانی داشتند، این تمرینات همچنان حفظ شد^۶. در دوره‌ی آل بویه، علاقه‌امیران این سلسله به ورزش و تشویق آن‌ها، سبب رونق و رواج آن‌ها، هم در دربار و هم در میان عامه مردم شد^۷. مشهورترین ورزشی که اغلب وزیران و مقامات بزرگ در عهد آل بویه بدان می‌پرداختند، بازی گوی و چوگان بود. اصل این بازی ایرانی

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۳۷؛ متز، ۱۰۹/۱.

^۲. مسکویه، ۴۰۴/۵ و ۲۹۶/۶؛ چیت‌ساز، ۱۵۱.

^۳. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۱۶۷؛ چیت‌ساز، ۱۵۱.

^۴. ابن حوقل، ۵۷.

^۵. تاج‌بخش، ۲۱۹ - ۲۲۰؛ دینکرد، کتاب سوم، دفتر دوم، ۱۷۰ و ۳۴.

^۶. زرین‌کوب، ۱۲۹؛ اشیپولر، ۳۹۸/۲.

^۷. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۵۰.

است و سوار بر اسب انجام می شده است.^۱ کتاب های فراوانی در دوره ی ساسانی و پیش از آن در در زمینه ی آموزش دستور و قواعد این بازی تحت عنوان «آیین چوگان بازی» تألیف و با ترجمه ی آن ها در عهد اسلامی توسط مترجمان، حتی در میان عرب ها و دربار خلفای عباسی نفوذ یافت.^۲

در عهد باستان شکار و تیراندازی مورد توجه سلاطین بود. زیرا آن را یکی از کارهایی می دانستند که شایسته بود هر شاهی فراگیرد. در این زمینه، روایت هایی باقیمانده، مانند این که اردوان شاه اشکانی روزی اردشیر را در شکارگاه خود دید که فرزندانش را آیین سواری و شکار بز کوهی و گورخر می آموخت. به او گفت: ای فرزند بابک، تو را چه به شکار و پرداختن به کارهایی که شاهان را شایسته است.^۳ بهرام گور زمانی که پنج ساله بود به منذر نعمان گفت: «آموزگارانی برای من بیاور تا نوشتن و آیین تیراندازی و سواری به من بیاموزند». زیرا من پسر شاه هستم و پادشاهی سرانجام به من می رسد.^۴

در دوره ی اسلامی به ویژه روزگار آل بویه نیز تیراندازی و به نخجیر رفتن برای شکار باز و پرندگان، همچون زمان ساسانیان و هخامنشیان، علاوه بر اهمیت اقتصادی و نظامی یکی از سرگرمی های ویژه ی اشرافی بود. چنان که امیران بخشی از وقت خود را به تیراندازی و شکار در محل هایی که به داشتن انواع پرندگان و شکارگاه ها معروف بود، اختصاص می دادند.^۵ چنان که بیان شده، یکی از شکارگاه های عضالدوله هنگام اقامت در شیراز دشت ارژن بود.^۶ کتیبه ای که که در سال ۳۹۲ ق. و به دستور بهاءالدوله در تخت جمشید نقر شده، به این مسأله اشاره می کند که بهاءالدوله با سپاهی کلان برای شکار به مرودشت رفته بود.^۷ عزالدوله بختیار پسر معزالدوله نیز بیش تر اوقات خود را در شکار سپری می کرد.^۸ همدانی در زمینه ی قوت قلب وی در این زمینه می نویسد: «عزالدوله [در شکارگاه ها چندین بار با شیر مبارزه کرد و در یک نوبت، شیری بر روی کفل اسبش جست و او با یک ضربت چوب، حیوان را کشت»^۹.

۱. متر، ۱۴۵/۲؛ اشپولر، ۳۹۹/۲.

۲. ابن ندیم، ۵۵۷-۵۵۸؛ محمدی، ۱۹۶/۴-۱۹۷؛ ناجی، ۳۰۰.

۳. ثعالی، ۳۰۰/۱.

۴. مسکویه، ۱۴۱/۱.

۵. اشپولر، ۴۰۶/۲؛ ناجی، ۶۶۵.

۶. قزوینی، ۲۶۷؛ فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۸۵.

۷. رویگر، فارس، ۷۱.

۸. مسکویه، ۳۶۵-۳۶۶؛ متر، ۳۸/۱.

۹. همدانی، ۱۹۶/۱.

ورزش باستانی دیگری که در میان جوانان ایران و بغداد عهد آل بویه رواج داشت، کشتی و شنا بود. در واقع، علاقه‌ی جوانان دیلمی و تشویق امرایی چون معزالدوله باعث شده بود در شنا چنان مهارتی پیدا شود که شناگر در حالت ایستاده، منقلی پر از آتش را که روی آن دیگی بود در دست می‌گرفت و آن‌قدر در آب پا می‌زد که خوراک داخل دیگ پخته می‌شد [۴]. کشتی نیز به عنوان ورزشی ملی که در نزد برخی اقوام کهن حفظ شده بود، با روی کار آمدن دیلمیان که ورزش‌های ساده جسمانی را ترجیح می‌دادند اهمیتی عمومی یافت^۱. این ورزش به قدری مورد توجه امرای دیلمی بود که معزالدوله خود در بغداد مسابقات کشتی برگزار می‌کرد. وی در قصر خود محلی یا میدانی را به کشتی‌گیری اختصاص داده بود^۲. همچنین در سرزمین دیلم پس از پایان بازار هفتگی، مردان و زنان به جایگاه کشتی گرفتن برای تماشای این بازی می‌رفتند^۳.

شطرنج، بازی بومی و قدیمی ایران که از هندوستان آورده شده بود، از دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌های رایج در کاخ‌های خلفای عباسی و امیران بویهی بود^۴. از باب نمونه می‌توان به عضدالدوله و مجدالدوله از امرای بویهی اشاره کرد که در اوقات فراغت خود به بازی شطرنج می‌پرداختند^۵. ابن ندیم ضمن معرفی اشخاصی که درباره‌ی بازی شطرنج، کتاب تألیف کرده بودند، از شخصی به نام «ابوالفرج محمد بن عبیدالله» نام می‌برد که شطرنج‌بازی معروف و صاحب کتاب *منصوبات الشطرنج* بود. وی به دعوت عضدالدوله به شیراز رفت و در همان‌جا وفات یافت^۶.

نرد بازی از دیگر سرگرمی‌های قرن چهارم ق. بود. پیشینه این بازی نیز به دوران باستان بر می‌گردد. از میان امرای آل بویه عزالدوله به قدری به این بازی ولع داشت که ابوالحسن بصری یکی از پزشکان عضدالدوله در شعری خطاب به عضدالدوله همین مسأله را یکی از دلایلی می‌داند که سبب شد عزالدوله ممالک تحت‌نظر خود را از دست دهد^۷. مسکویه نیز در همین زمینه می‌نویسد: «[عزالدوله] می‌خواست همه وقت را به شکار، خوردن، آشامیدن، شنیدن آواز، بازی

^۱ . ابن جوزی، ۶ / ۳۴۱ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۵۸؛ متر، ۲ / ۱۴۶.

^۲ . اشپولر، ۲ / ۳۹۹.

^۳ . ابن جوزی، ۶ / ۳۴۱؛ متر، ۱۴۶؛ مکی، ۱۶۶.

^۴ . مقدسی، ۲ / ۵۴۶.

^۵ . مسعودی، ۱ / ۲۶۱؛ تعالی، ۱ / ۴۰۲ - ۴۰۳.

^۶ . ابن اثیر، ۱۶ / ۸۵؛ رویگر، ۵۶؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۸۷.

^۷ . ابن ندیم، ۲۵۶.

^۸ . فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۵۸.

نرد و سرگرمی با سگ، خروس و کبک بگذرانند.^۱ نوازندگی و موسیقی از دیگر تفریحات رایج در دربار شاهان باستانی ایران بود. چنان که بیان شده است «رسم ملوک عجم بود که با آهنگ موسیقی می‌خفتند که طرب در جانشان روان شود.^۲»

سلاطین آل بویه در مجالس انس خود علاوه بر این که به نقل ظرایف ادبی و لطایف اخلاقی و مناظرات علمی می‌پرداختند، نوازندگان و آوازخوانان مخصوصی داشتند که به نوازندگی می‌پرداختند.^۳ عضالدوله مجالس شبانگاهی داشت که در آنها شراب‌نوشی، موسیقی و شعرخوانی متداول بود. وی توجه خاصی به ترانه‌هایی که سروده می‌شد داشت و درباره‌ی دستگاه‌ها و نواهای ترانه‌ها پرسش می‌کرد.^۴ در مجلس عضالدوله دو تن به نام‌های «مشغله ثقلی» و «ظلوم شهرامی» آواز می‌خواندند؛ و چون عضالدوله علاقه داشت که آوازخوان‌ها در هنگام خوانندگی اشعار خود او را بخوانند، برای انجام این منظور مردی به نام ابوعلی ندیم را مأمور کرده بود که اشعار او را حفظ کند تا آوازخوان‌ها آن‌ها را بخوانند.^۵ روایت شده مؤیدالدوله مؤیدالدوله اگر یک شب، آهنگ‌های موسیقی و شادی و نغمه‌های آوازخوانی مردم اصفهان به گوشش نمی‌رسید، پریشان‌خاطر می‌شد و دستور می‌داد تا علت خاموشی و ناراحتی مردم را جویا شوند.^۶ این روایت بسیار شبیه روایتی است که در مورد بهرام گور نقل شده است: «بهرام روزی از شکارگاه بازمی‌گشت، گروهی از مردم را دید که بر کنار سبزه به باده‌نوشی نشسته بودند، اما بساطشان از ساز و آواز که شادی‌بخش روان‌هاست خالی بود. بهرام ناراحت شد و علت را جویا شد، گفتند: ای شاه، ما امروز به یک صد درهم نوازنده‌ایی نتوانستیم فراهم آوریم. بهرام آن‌گاه به پادشاه هند نامه نوشت و از وی خواست که چهار هزار تن از نام‌داران و چیره‌دستان در موسیقی را به حضور او گسیل دارد؛ که چنان کرد و بهرام آنان را در کشور خویش بپراکند و به مردم خود دستور داد که آنان را به خدمت گیرند و از آنان بهره‌مند شوند.^۷»

^۱ . مسکویه، ۶ / ۳۶۹.

^۲ . مسعودی، ۲ / ۶۲۰.

^۳ . فقیهی، شاهنشاهی عضالدوله، ۸۵.

^۴ . کبیر، ۲۸۱.

^۵ . فقیهی، آل بویه، ۶۶۶ - ۶۶۷.

^۶ . مافروخی اصفهانی، ۱۲۰.

^۷ . مافروخی اصفهانی، ۵۲ - ۵۳؛ ثعالبی، ۱ / ۳۶۴.

۴- اعیاد و جشن ها

علاوه بر بازیابی آیین‌های شهریاری و تشریفات درباری، آل بویه سعی کردند اعیاد و جشن‌های ایران باستان را نیز به تقلید از ساسانیان احیاء کنند. به هنگام فتح ایران توسط مسلمانان، بسیاری از اعیاد ایرانی که در پیوند با اندیشه‌ها و دین کهن بود، به تدریج کم‌رنگ شد و اعیاد اسلامی جایگزین آن گردید. اما در دوره‌ی آل بویه ضمن حرمت و انجام اعیاد اسلامی، سعی در احیاء اعیاد ملی و ایرانی کردند که می‌توان از اعیاد نوروز، مهرگان، سده و غیره نام برد که البته پیش‌تر خلفا نیز تا حدودی به دلیل هدایای ارسالی از سوی مردم برای آنان مورد عنایت قرار داده بودند.^۱

نوروز: نوروز عید آغاز سال ایرانی بود که به هنگام اعتدال بهاری و زمانی برگزار می‌شد که خورشید وارد برج حمل شده بود. بنابر اساطیر ایرانی، جمشید نخستین شاه ایرانی بود که نوروز را عید گرفت. از جمله مراسم این عید آن بود که مردم به یکدیگر هدیه‌هایی مانند لباس و شکر می‌دادند. شست‌وشوی خویش و پاشیدن آب بر روی یکدیگر از دیگر آداب این روز بود. همچنین در نوروز شاهان ایرانی در طی شش روز به ترتیب به عامه‌ی مردم، دهقانان، موبدان، رجال مهم کشوری و فرماندهان سپاه، فرزندان و محارم خود، ندیمان و مشاوران، اجازه‌ی بار عام و پذیرایی نوروزی می‌داد.^۲ در قرن چهارم هجری خلفای عباسی و پادشاهان بویهی این جشن و آداب ویژه‌ی آن را به عنوان یکی از اعیاد رسمی برگزار می‌کردند.^۳ ابن حوقل در باب چگونگی برگزاری این مراسم در قرن چهارم می‌نویسد:

«کربنه (شهری در اصفهان) بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و تفریح می‌پردازند و از انواع غذاها و آرایش‌ها بهره می‌برند، چنان‌که سبب اعجاب حاضران می‌شود. برای این جشن هزینه گزافی می‌کنند و لباس‌های زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن، برای بازی‌ها و شادمانی‌ها حاضر می‌شوند و آوازخوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخ‌ها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می‌بخشند. مردم در پشت بام‌ها و بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می‌شوند و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و کسی ایشان را باز نمی‌دارد. زیرا فرمانروایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سال‌ها عادت شده است.»^۴

^۱ . مکی، ۱۸۰.

^۲ . بیرونی، ۳۲۴-۳۳۲؛ مکی، ۱۸۱؛ Imanpour, 115-121; Sancisi-Weerdenburg, 173-201.

^۳ . مقدسی، ۶۵۴/۲.

^۴ . ابن حوقل، ۱۰۷.

عضدالدوله نیز چون هنگام کودکی در اصفهان شاهد برگزاری همه ساله‌ی عید نوروز بود و نشاط و پای‌کوبی مردم در ایام نوروز را بسیار دوست داشت، چون به پادشاهی فارس رسید با خاطره‌ای که از نوروز اصفهان داشت، دستور داد چنان مجلسی در شیراز ایجاد کنند تا مردم شیراز و نواحی اطراف، در ایام نوروز، همان مراسم معمول در اصفهان را در آن‌جا برپا دارند.^۱ عضدالدوله همچنین پس از بنای شهرکرد فناخسرو در سروش روز از فروردین و یکی روز هرمز از آبان و این جشن‌ها به جشن کرد فناخسرو مشهور شد.^۲

مهرگان: صد و هفتاد و چهار روز پس از نوروز، زمان جشن مهرگان فرا می‌رسید و آن را اول زمستان می‌شمردند. این جشن در کنار نوروز از بزرگ‌ترین اعیاد ایرانی محسوب می‌شد.^۳ مسعودی در مورد علت برپا داشتن این جشن نوشته است: «گویند فریدون روز بندکردن ضحاک را عید گرفت و آن را مهرگان نامید.^۴» در آن روز به سرداران و درباریان خلعت و نشان داده می‌شد و مردم نیز زیرانداز، اثاثیه‌ی زندگی و بیش‌تر لباس‌های خود را عوض می‌کردند.^۵ در جریان جشن مهرگان که پنج روز طول می‌کشید پادشاهان همانند نوروز مردم را به حضور می‌پذیرفتند.^۶ این جشن نیز در قرن چهارم ق. توسط ایرانیان برگزار می‌شد.^۷ رعایا در این روز روز برای امیران هدیه می‌بردند. به عنوان نمونه، یک‌بار که صابی زندانی بود، قصیده‌ای به مناسبت عید مهرگان سرود و آن را به همراه استرلابی و درهمی برای عضدالدوله فرستاد.^۸

سده: ایرانیان مسلمان در قرن چهارم ق. در شب سده که طبق قانون مسعودی، دهم بهمن است آتش می‌افروختند. این جشن که به مناسبت سپری شدن صد روز از زمستان بزرگ و به نام پیدایش آتش معروف است، برپا می‌گردید. در این شب، دودی برمی‌انگیختند تا زبان‌ها را دور کنند. پادشاهان و حکام در آن شب، با انداختن حیوانات و مرغان در شعله‌های آتش و نوشیدن شراب بر گرد آتش تفریح و تفرج می‌کردند.^۹ عضدالدوله جشن سده را با شکوه هرچه

^۱ . مافروخی اصفهانی، ۴۰ - ۴۱؛ رویگر، ۴۱.

^۲ . بیرونی، ۳۵۷.

^۳ . مسعودی، ۱/۵۵۴.

^۴ . مسعودی، ۱/۲۱۹؛ تاج‌بخش، ۳۸۰.

^۵ . متز، ۱۶۵/۲.

^۶ . مکی، ۱۸۱.

^۷ . مقدسی، ۲/۶۵۴.

^۸ . ابن جوزی، ۷/۱۱۵.

^۹ . مسعودی، ۲/۷۵۰؛ ابن اثیر، ۱۴/۲۱؛ متز، ۱۶۰/۲.

تمام تر به پا می داشته است. این مسأله در یکی از اشعار ابن حجاج که در مدح عضدالدوله سروده، اشاره شده است.^۱

زادروز: ایرانیان باستان هر سال زادروز خویش و کودکانشان را جشن می گرفتند و به این مناسبت درختی می کاشتند که تا پایان عمر آن را آبیاری و مراقبت می کردند.^۲ هرودت نیز به این جشن اشاره کرده است: «پارسها عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند. در آن روز آن ها حق خود می دانند که غذایی مطبوع تر از غذای روزهای دیگر صرف کنند. اعیان و اغنیا گاو یا اسب یا شتر و یا خری می کشند و آن را یک پارچه در اجاق هایی بزرگ کباب می کنند. اشخاص بی چیز و فقیر به حیوانات کوچک تر قناعت می کنند.»^۳ عضدالدوله نیز بنا بر همین رسم باستانی زادروز خود را از روی تقویم شمسی جشن می گرفت و به همین مناسبت مجلس باشکوهی برگزار می کرد. در آن مجلس انواع میوه و گل وجود داشت، ظروف همه از طلا و نقره بود و خوانندگان و نوازندگان و ندیمان و منجمان در دربار حضور می یافتند و رجال و کارگزاران برای عرض تبریک و هدیه، می آمدند و به نوشیدن شراب و جشن و شادمانی می پرداختند.^۴

نتیجه ی سخن

آداب و آیین ها یکی از مهم ترین عناصر فرهنگی در شکل دادن هویت ملی هر قومی به حساب می آیند، که از عوامل مختلفی چون احکام دینی، سنت های قبلی، محیط جغرافیایی و ورود فرهنگ های ملل دیگر و مانند آن متأثر می شود. ظهور دین اسلام و فتح ایران توسط عرب های مسلمان، تحول بزرگی در آداب و سنن ایرانیان ایجاد کرد. زیرا گرویدن از دین زرتشتی به دین اسلام به معنای پذیرش جنبه هایی از ارزش ها و دیدگاه های اسلامی بود که رفتارها، عادات و سلیقه ها را تعیین می کرد. از طرف دیگر تعصبات قومی و نژادی عرب ها در مدت چند سده تسلط بر ایران، مانع از رواج برخی از آداب گذشته ی ایرانیان شده بود. اما امیران آل بویه در دوره ی فرمانروایی خود بر بخش وسیعی از سرزمین ایران و حوزه میان دورود توانستند با اتکا به قدرت نظامی و سیاسی خویش و با بهره گیری از آداب و سنن قومی و ملی، برخی از آداب و سنن ملی ایرانی را که در نتیجه ی تعصبات نژادی و قومی فاتحان عرب فراموش شده بود، بار دیگر احیا کنند. اصل و نسب ایرانی امیران آل بویه و نمایندگان آن ها، ماندگاری دین و آداب و رسوم ایرانی در منطقه ی دیلم و دل بستگی ایرانیان به فرهنگ ملی

^۱ . فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۰.

^۲ . تاج بخش، ۱۳۳ و ۱۳۶.

^۳ . هرودت، ۲۱۷/۱

^۴ . فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۸۵، ۹۲؛ رویگر، تاریخ تحولات سیاسی، ۱۱۶ - ۱۱۷.

عواملی بود که باعث شد آنان توجه ویژه‌ای به ارزش‌ها و سنن باستانی ایران نشان دهند. آنان علاوه بر احیای بسیاری از سنن و تشریفات درباری ایران باستان، به ویژه موارد دوره‌ی ساسانی، با برگزاری جشن‌های باستانی‌ای چون نوروز و مهرگان، و بسیاری از تفریحات مرسوم آن دوره، بسیاری دیگر از آداب و رسوم قدیم ایرانی را نیز رواج دوباره دادند. با وجود این، می‌توان گفت هرچند قسمت عمده‌ی آداب درباری ایشان به ایران باستان و سنت‌های ساسانی متکی بود، اما حیات فرهنگی ایران در عهد آل بویه نه تقلیدکنندی صرف بود و نه ادامه‌دهنده‌ی محض سنت‌های ایران باستان، بلکه ترکیبی از میراث گذشته و ارزش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی را در خود داشت. اهمیت کار امیران آل بویه در آن بود که این آداب و رسوم را برای اولین بار در مناطق غربی ایران و نیز بغداد، به عنوان مرکز دستگاه خلافت، گسترش دادند؛ کاری که تا آن زمان بی‌سابقه بود. توجه به این نکته نقش آنان را از نظر تاثیرگذاری در سرنوشت تاریخ و فرهنگ مردم ایران برجسته می‌کند و اهمیت پژوهش در زمینه‌ی جایگاه فرهنگی سلسله‌ی مذکور در میان حکومت‌های محلی دوره را بهتر نشان می‌دهد.

کتاب‌شناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد‌های ۱۳ و ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۰ش.
- ----- کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد‌های ۱۵ و ۱۶، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱ش.
- ابن جوزی، محمد بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، جلد‌های ۶، ۷ و ۸، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹ق.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، فهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳ش.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، جلد دوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- بوسه، هربرت، «ایران در عصر آل بویه» در تاریخ ایران کمبریج جلد ۴ (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.

- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
- تاج بخش، احمد، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۸۱ش.
- ترکمنی آذر، پروین، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی آل زیار و آل بویه)، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، جلد ۱، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره، ۱۳۶۸ش.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد، به نشر و آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- چیت‌ساز، محمدرضا، تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران، سمت و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۹ش.
- دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷ش.
- رودزوری، ظهیرالدین ابوشجاع محمد، ذیل تجارب‌الامم، مقابله و تصحیح ه. ف. آمدروز، مصر، شركة التمدن الصناعية: ۱۳۳۴ق.
- رویگر، محمد، اقدامات سیاسی، مذهبی، فرهنگی عضالدوله، شیراز، استهبان فارس، ۱۳۸۶ش.
- -----، فارس در دوره آل بویه، شیراز، آوند اندیشه، ۱۳۸۸ش.
- -----، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عهد آل بویه، شیراز، مؤلف، ۱۳۸۹ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ش.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تصحیح میخانل عواد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- فقیهی، علی اصغر، شاهنشاهی عضالدوله (چگونگی فرمانروایی عضالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه)، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۴۷ش.
- -----، آل بویه و اوضاع زمان ایشان (با نموداری از زندگی مردم در آن عصر)، گیلان، صبا، ۱۳۵۷ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
- کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم و دفتر دوم، ترجمه فریدون فضیلت، تهران، مهر آیین، ۱۳۸۱ش.
- کاهن، کلود، «آل بویه»، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.
- کبیر، مفیض الله، ماهیگیران تاج‌دار، ترجمه مهدی افشار، بی‌جا، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۱ش.
- کرمر، جونل، ل. احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ش.
- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رنسانس اسلامی)، ترجمه علی‌رضا ذکاتوی قراگزلو، جلد‌های ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

- محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)*، جلد ۴، تهران، توس، ۱۳۸۰ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و المعادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱ و ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
- مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۹ش.
- -----، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۵ و ۶، تهران، توس، ۱۳۷۶ش.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۲، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
- مکی، محمدکاظم، *تمدن اسلامی در عصر عباسی*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش.
- میرخواند، محمد بن سید برهان الدین، *روضه الصفا*، تهران، کتابفروشی خیام (پیروز)، ۱۳۳۹ش.
- ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- هاخ‌مایر، کلایوس یو، «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: دیوان انشای آل بویه به عنوان منبعی تاریخی»، ترجمه و تحقیق علی یحیایی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش، ش ۳۳-۳۴، صص ۲۲۷-۲۷۳.
- هرودت، *تاریخ هرودت*، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، *تکملة تاریخ طبری*، الجزء الاول، بیروت، المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۱م.
- یحیایی، علی، *بررسی تحلیلی ساختار اقتصادی آل بویه*، پایان‌نامه دکتری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹ش.

-Imanpour, Mohammad T, "The Function of Persepolis: Was Norooz Celebrated at Persepolis during the Achaemenid period?" in A. Panaino & A. Piras (eds.), *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europa*, (Milano: 2006), vol. I, pp. 115-121.

-H. Busse, "The Revival of Persian Kingship under the Buyids," in D. S. Richards, ed., *Islamic Civilization 950-1150*, Oxford, 1973, pp. 47-69.

-Sancisi-Weerdenburg, H., "Nowruz in Persepolis", in H. Sancisi-Weerdenburg & J. W. Drijvers (eds.), *Through Traveller's Eyes: European Travelers on the Iranian Monuments*, (Achaemenid History Workshop Series, vol 7), (Leiden: 1991), 173-201.